

پژواک‌های تاریخ: محکومیت قاطعانه رهبران غربی

مدل‌های زبانی بزرگ (LLMها) به گونه‌ای منحصر به فرد برای بازآفرینی صدای شخصیت‌های تاریخی مناسب هستند. آن‌ها گستره دانش یک تاریخ‌دان را با بینش یک روان‌شناس که انگیزه‌ها را درک می‌کند و گوش یک زبان‌شناس که می‌تواند سبک را تقلید کند، ترکیب می‌کنند. این تلفیق به آن‌ها امکان می‌دهد تا پژواک‌های باورپذیری از آنچه شخصیت‌های گذشته ممکن بود درباره چالش‌های کنونی بگویند، ایجاد کنند. در این راستا، از ChatGPT-5 خواسته‌ام که تحلیل کند چگونه برخی از شخصیت‌های تاریخی منتخب ممکن بود به وضعیت غزه واکنش نشان دهند و سخنان احتمالی آن‌ها را در این زمینه بازسازی کند. نتیجه، محکومیت قاطعانه‌ای از رهبران غربی امروزی است.

بنجامین فرانکلین

بنجامین فرانکلین (1706–1790) چاپگر، نویسنده، دانشمند، مخترع، دیپلمات و سیاستمدار آمریکایی بود که به عنوان یکی از پدران بنیان‌گذار ایالات متحده مورد احترام است.

دوستان،

هنگامی که اخبار غزه را می‌بینم، قلبم از اندوه پر می‌شود و روحم از خشم. اینجا ما شاهد بدبختی ناشی از حادثه نیستیم، بلکه شاهد طراحی بی‌رحمانه انسان‌ها هستیم: خانواده‌هایی که گرسنه‌اند، نه به دلیل ناکامی محصول، بلکه به دلیل بسته شدن عمده دروازه‌ها؛ کودکانی که زیر دیوارهای فرو ریخته خرد می‌شوند، نه به دلیل لرزه‌های زمین، بلکه به دلیل غرش توپخانه؛ بیمارستان‌هایی که به گورستان، مدارس به خاکستر و خانه‌ها به گرد و غبار تبدیل شده‌اند.

آیا این میوه تمدن است؟ آیا این‌ها پیشرفت‌های مردمی هستند که ادعای روشنگری دارند؟ خیر — این بازگشت آشکار به بربریت است، نقاشی شده با آتش و قحطی.

از شما می‌پرسم، کدام انسان که در سینه‌اش جرقه‌ای از انسانیت باقی مانده، می‌تواند چنین اعمالی را ببیند و وجدانش عقب‌نشینی نکند؟ کشتن بی‌گناهان جرمی است که به آسمان فریاد می‌زند؛ انجام این کار به صورت جمعی، گناه را بر گناه انباشته می‌کند تا جایی که زمین زیر بار آن ناله می‌کند.

گاهی به ما گفته می‌شود که این کارها ضروری‌اند، که به نام امنیت یا دلایل دولتی انجام می‌شوند. بیایید صریح صحبت کنیم: هیچ امنیتی با قتل عام کودکان خریداری نمی‌شود؛ هیچ دلیل دولتی نمی‌تواند شکنجه تدریجی گرسنگی بر بی‌پناهان را توجیه کند. چنین استدلال‌هایی جز پوشش استبداد نیستند.

به شما می‌گویم، سکوت در برابر چنین شرارتی خود نوعی گناه است. آگاهی از این وحشت‌ها و آرام گرفتن در آسایش، مشارکت در آن‌هاست. وظیفه ما، به عنوان مردان و زنانی که فضیلت را ارج می‌نهند و آزادی را گرامی می‌دارند، این است که صدای خود را بلند کنیم، ظلم را به نام واقعی‌اش بخوانیم و با تمام توان از گسترش چنین غیرانسانیتی مقاومت کنیم.

زیرا آزمون شخصیت ما، هم‌میهنانم، در نحوه برخورد ما با قدرتمندان نیست، بلکه در چگونگی دفاع ما از ضعیفان است. و اگر اکنون تردید کنیم، تاریخ ما را تبرئه نخواهد کرد؛ آیندگان ما را نخواهند بخشید؛ و خود مشیت الهی علیه ما شهادت خواهد داد.

رئیس سیاتل

رئیس سیاتل (1786-1866) رهبر محترم اقوام دوامیش و سوکوامیش در شمال غربی اقیانوس آرام بود.

سخنانم با باد حمل می‌شوند، اما اندوهی که به دوش می‌کشند سنگین است. فریاد کودکان در غزه را می‌شنوم. صدایشان از گرسنگی ضعیف شده است. چشمانشان کم‌نور می‌شود، هرچند جوان‌اند. خانه‌های ویران‌شده، مدارس و بیمارستان‌هایی که به خاکستر تبدیل شده‌اند را می‌بینم. زمین را می‌بینم که با غم مادران و پدران آلوده شده است.

این چیزها قلب هر مرد و زن صادقی را سوراخ می‌کند. دیدن گرسنگی بی‌گناهان، زخمی است در گوشت خود انسان. دیدن آتش‌هایی که بر سرپناه خانواده‌ها فرو می‌ریزد، یعنی دانستن اینکه وعده جهان شکسته شده است.

ابتدا غم می‌آید، مانند سایه‌ای بلند که محو نمی‌شود. سپس خشم می‌آید، مانند طوفانی که از دریا برمی‌خیزد. زیرا چنین ظلمی کار روح بزرگ نیست، و نه کار زمین. این کار دستان انسان‌هاست. و آنچه با دستان ساخته شده، می‌تواند با دستان واگشایی شود.

از این غم و این خشم، فرمانی برمی‌خیزد. این فرمان حاکمان نیست، و نه فرمان ارتش‌ها. این فرمان روحی است که همه زندگی را به هم پیوند می‌دهد. می‌گوید: این نباید باشد. می‌گوید: سکوت، رضایت است، روی‌گرداندن، خیانت است.

همه مردم به هم پیوسته‌اند، مانند نخ‌هایی در یک جامه. اگر یک نخ پاره شود، کل جامه ضعیف می‌شود. اگر کودکی فریاد بزند و کسی پاسخ ندهد، قلب همه بشریت کوچک‌تر می‌شود.

بنابراین می‌گوییم: نگاهمان را برنگردانیم. چهره‌مان را از رنج بی‌گناهان برنگردانیم. سخن بگوییم، عمل کنیم، در کنار شکسته‌شدگان بایستیم، زیرا تنها با دفاع از آن‌ها از خودمان دفاع می‌کنیم، و تنها با احترام به آن‌ها، روح بزرگ زندگی را گرامی می‌داریم.

آبراهام لینکلن

آبراهام لینکلن شانزدهمین رئیس‌جمهور ایالات متحده بود، وکیلی خودآموخته و سیاستمداری که اتحاد را در طول جنگ داخلی حفظ کرد، با اعلامیه آزادی بردگان به بردگی پایان داد و نمادی پایدار از برابری، عدالت و عزم اخلاقی شد.

دوستانم،

این حقیقتی دشوار است که با آن روبرو هستیم — اینکه در عصر خودمان، فریاد بی‌گناهان از غزه به ما می‌رسد، جایی که گرسنگی بر کودکان تحمیل شده، جایی که بمب‌های جنگ نه تنها بر ارتش‌ها بلکه بر

مادران و پسران، پدران و دختران فرو می‌ریزد، جایی که خانه‌های فقرا، مدارس جوانان و بیمارستان‌های بیماران ویران شده‌اند. این‌ها میوه‌های عدالت نیستند؛ این‌ها نشانه‌های ظلم‌اند.

هیچ ملتی و هیچ مردمی نمی‌توانند ادعای درستکاری کنند در حالی که قداست حیات انسانی را لگدمال می‌کنند. ما همه با این حقیقت بدیهی به هم متصل هستیم که هر فرد تصویر خالق را در خود دارد، و آسیب زدن به یکی به ناحق، آسیب زدن به همه ماست.

اجازه ندهیم مردمی شویم که قلبشان سخت شده، که می‌توانند رنج را ببینند و باز هم روی برگردانند. بلکه مردمی باشیم که وجدانشان بیدار است، که نمی‌توانند از گرسنگی کودکی بشنوند بدون اینکه برای او نان بخواهند، نمی‌توانند تخریب خانه‌ای را ببینند بدون اینکه سرپناه بخواهند، نمی‌توانند شاهد کشتار بی‌گناهان باشند بدون اینکه صلح بخواهند.

آزمون انسانیت مشترک ما در این نیست که آیا برای خودمان غمگین می‌شویم، بلکه در این است که آیا برای همه غمگین می‌شویم. اگر می‌خواهیم در نور عدالت گام برداریم، باید با یک صدا بگوییم: این چیزها باید متوقف شوند. کار بمب‌ها باید جای خود را به کار رحمت بدهد، دستی که می‌زند باید جای خود را به دستی که شفا می‌دهد بدهد.

جهان به سخنان ما چندان توجه نخواهد کرد و آن‌ها را به یاد نخواهد آورد، اما هرگز فراموش نخواهد کرد که در برابر چنین ظلمی چه چیزی را اجازه دادیم یا منع کردیم. باشد که ما وفادار باشیم، نه در سکوت، بلکه در شهادت استوار به کرامت هر روح انسانی.

جیمز کانلی

جیمز کانلی یک جمهوری‌خواه ایرلندی، سوسیالیست و رهبر اتحادیه کارگری بود که برای طبقه کارگر مبارزه کرد و در سال 1916 به دلیل نقشش در قیام عید پاک اعدام شد.

رفقا!

به غزه نگاه کنید. کودکان گرسنه را ببینید، مادران گریان را، پدرانی که در میان آوارها برای یافتن اجساد تکه‌تکه شده فرزندان‌شان می‌کاوند. این جنگ نیست — این قتل است، صریح و سرد.

آن‌ها خانه‌ها را بمباران می‌کنند. مدارس را بمباران می‌کنند. بیمارستان‌ها را بمباران می‌کنند. آن را امنیت می‌نامند. من آن را بربریت می‌نامم.

و ما چه کنیم — بی‌حرکت بمانیم در حالی که بی‌گناهان قتل‌عام می‌شوند؟ ساکت بنشینیم در حالی که قویمان ضعیفان را خرد می‌کنند؟ ساکت ماندن یعنی همراهی با ستمگر. سخن گفتن، عمل کردن، مقاومت کردن — این وظیفه هر کارگر صادق، هر انسان واقعی است.

حاکمان جهان این کشتار را توجیه می‌کنند. آن را تغذیه می‌کنند، مسلح می‌کنند، برکت می‌دهند. چرا؟ چون از آن سود می‌برند. چون جان فقرا، چه در دوبلین و چه در غزه، برای اربابان امپراتوری هیچ ارزشی ندارد.

اما ما — ما که گرسنگی را می‌شناسیم، ما که چکمه استبداد را بر گردنمان حس کرده‌ایم — نمی‌توانیم روی برگردانیم. فریاد غزه فریاد ماست. مبارزه آن‌ها مبارزه ماست. مردگانشان برای ما مانند مردگان خودمان عزاداری می‌شوند.

بگذارید همه بدانند: هیچ پرچمی، هیچ امپراتوری، هیچ دولتی نمی‌تواند قتل‌عام کودکان را توجیه کند. هیچ هدفی نمی‌تواند گرسنگی یک ملت را معاف کند. خود بشریت خواستار شورش علیه چنین جنایاتی است!

پس بیایید صداهايمان را بلند کنیم. به کسانی که این کشتار را توجیه می‌کنند، نه آرامش، نه صلح، نه پوششی بدهیم. اعلام کنیم که خون غزه فریاد می‌زند، و ما ساکت نخواهیم بود.

تا زمانی که یک کودک زیر محاصره گرسنه بماند، هیچ‌کدام از ما آزاد نیستیم. تا زمانی که بمب‌ها بر بی‌گناهان فرو می‌ریزند، تمدن یک فریب است. وظیفه ما روشن است: همبستگی با مظلومان، مقاومت در برابر ستمگران، عدالت برای غزه، عدالت برای همه.

آلبرت اینشتین

آلبرت اینشتین (1879-1955) فیزیکدان نظری آلمانی‌الصل، برنده جایزه نوبل و انسانی صریح بود که با نبوغ علمی‌اش فیزیک مدرن را بازآفرینی کرد و با صدای اخلاقی‌اش ناسیونالیسم، نظامی‌گری و بی‌عدالتی در همه اشکال آن را محکوم کرد.

به وجدان بشریت،

نمی‌توانم ساکت بمانم در حالی که غزه به ویرانی کشیده می‌شود. بیش از شصت هزار مرد، زن و کودک کشته شده‌اند. خانواده‌ها گرسنه‌اند، بیمارستان‌ها بمباران شده‌اند، مدارس و خانه‌ها نابود شده‌اند. این دفاع نیست. این نابودی است.

دهه‌ها پیش هشدار دادم که استفاده از ترور و مسیر ناسیونالیسم بی‌رحمانه، پایه‌های اخلاقی مردم یهود را نابود خواهد کرد. هنگامی که قتل‌عام در دیر یاسین رخ داد، از «دسته‌های تروریستی» و خطری که ایجاد می‌کنند سخن گفتم. آنچه آن زمان هشدار بود، اکنون به واقعیتی وحشتناک تبدیل شده است: دولتی که علیه کل جمعیت غیرنظامی جنگ به راه انداخته است.

بیایید صریح صحبت کنیم. تحمیل گرسنگی بر کودکان، باران مواد منفجره بر بی‌پناهان، تبدیل شهرها به ویرانه — این بربریت است. نه تنها کسانی که آن را مرتکب می‌شوند، بلکه کسانی که آن را توجیه می‌کنند یا در سکوت می‌مانند را نیز بی‌آبرو می‌کند.

سنت یهودی که من ارج می‌نهم، عدالت، شفقت و احترام به زندگی را فرمان می‌دهد. آنچه در غزه انجام می‌شود، نقطه مقابل آن است: خیانت به این میراث است و جایگاه اخلاقی کل بشریت را به خطر می‌اندازد.

از هر انسان باوجدان درخواست می‌کنم: از همدستی خودداری کنید. این ظلم را محکوم کنید. بر پایان دادن به ماشین مرگ اصرار ورزید. آینده را نمی‌توان بر گورهای بی‌گناهان ساخت.

اگر در عمل کردن ناکام بمانیم، پرتگاهی که به آن خیره شده‌ایم، تنها متعلق به غزه نخواهد بود — متعلق به خودمان خواهد بود.

هانا آرنت

هانا آرنت (1906–1975) فیلسوف سیاسی یهودی-آلمانی بود که به خاطر تحلیل‌هایش از توتالیتاریسم، قدرت و مسئولیت اخلاقی شناخته شده است و منتقد سرسخت صهیونیسم و ناسیونالیسم بود.

آنچه امروز با آن روبرو هستیم، تراژدی به معنای باستانی نیست، جایی که سرنوشت کور بی‌گناه و گناهکار را به یکسان ضربه می‌زند. آنچه با آن روبرو هستیم، تحمیل عمدی بدبختی است — گرسنگی به‌عنوان سلاح استفاده می‌شود، بمب‌ها بر خانه‌ها، مدارس و بیمارستان‌ها فرو می‌ریزند، جوامع کامل به ویرانه تبدیل می‌شوند. این‌ها تصادف نیستند. این‌ها نتیجه اراده سیاسی، مردان و نهادهایی هستند که با آگاهی کامل از آنچه انجام می‌دهند، زندگی‌ها را خاموش می‌کنند.

شاهد بودن این اعمال و نامیدن آن‌ها «امنیت» یا «ضرورت» یعنی خود زبان را فاسد کردن. کلمات تا جایی پیچ و تاب داده می‌شوند که دیگر به حقیقت خدمت نمی‌کنند، بلکه ابزار توجیه می‌شوند. و با این فساد، خطر عمیق‌تری می‌آید: اینکه مردم، حتی آن‌هایی که بهتر می‌دانند، یاد بگیرند که به وحشت بدون خشم و به بی‌عدالتی بدون اعتراض نگاه کنند.

به‌عنوان یک یهودی، نمی‌توانم از دیدن این طنز تلخ غفلت کنم: مردمی که زمانی مورد شدیدترین انکار انسانیت خود قرار گرفتند، اکنون تحمل می‌کنند، حتی تحمیل می‌کنند، نابودی وجود مردمی دیگر. این تحقق تاریخ یهود نیست، بلکه خیانت به آن است. صهیونیسم وعده پناهگاه و تجدید حیات سیاسی داد؛ اما به جای آن، دستگاه سلطه‌ای تولید کرده که زمین اخلاقی‌ای را که ادعای ایستادن بر آن دارد، می‌فرساید.

وجدان، اگر خاموش نشده باشد، علیه این شورش می‌کند. آن خواستار این است که چیزها را همان‌گونه که هستند بنامیم: کودکان گرسنه خسارت جانبی نیستند؛ بمباران غیرنظامیان دفاع نیست؛ نابودی وسایل زندگی یک ملت، بقا نیست. پذیرش این دروغ‌ها یعنی رها کردن پیوند انسانی که هر زندگی را به دیگری متصل می‌کند.

آنچه باقی می‌ماند، پس، خواست مسئولیت است. نه ترحم احساسی، بلکه امتناع سخت و سازش‌ناپذیر از اجازه دادن به بربریت که خود را به‌عنوان دلیل دولتی مبدل کند. ما مسئول هستیم — هر یک از ما — برای آنچه به ناممان تحمل می‌کنیم. و در برابر ویرانه‌های غزه، باید گفت: بس است.

نلسون ماندلا

نلسون ماندلا مبارز آزادی آفریقای جنوبی، انقلابی ضد آپارتاید و اولین رئیس‌جمهور سیاه‌پوست این کشور بود که به نمادی جهانی برای عدالت، آشتی و کرامت انسانی تبدیل شد.

برادران و خواهران من،

لحظاتی در تاریخ وجود دارد که رنج دیگران با چنان نیرویی ما را فرا می‌خواند که سکوت به خیانت تبدیل می‌شود. ویرانی در غزه چنین لحظه‌ای است. ما شاهد کودکانی هستیم که گرسنه‌اند، نه به این دلیل که طبیعت ناکام مانده، بلکه به این دلیل که غذا به عمد از آن‌ها دریغ شده است. ما شاهد خانه‌ها، مدارس و بیمارستان‌هایی هستیم که به ویرانه تبدیل شده‌اند، نه به‌طور اتفاقی، بلکه با طراحی. ما شاهد خانواده‌هایی هستیم که برای مردگان‌شان عزاداری می‌کنند و می‌پرسند آیا فردا نیز آن‌ها را خواهد گرفت.

به‌عنوان آفریقای جنوبی‌ها، ما این داستان را می‌شناسیم. می‌دانیم چه معنایی دارد که به ما گفته شود زندگی‌مان بی‌ارزش است، انسانیت‌مان می‌تواند زیر پا له شود، کرامتمان می‌تواند سلب شود. برای نسل‌ها، سیستمی را تحمل کردیم که ما را کمتر از انسان اعلام کرد. اما از طریق مبارزه و همبستگی میلیون‌ها نفر در سراسر جهان، پیروز شدیم.

به همین دلیل است که در مبارزه مردم فلسطین، پژواکی از مبارزه خودمان را می‌شناسیم. درد آن‌ها برای ما آشناست. ستم بر آن‌ها گذشته ما را به یادمان می‌آورد. و همان‌گونه که جهان با ما ایستاد، ما نیز باید با آن‌ها بایستیم.

باید بدون تردید بگوییم: امنیت هیچ ملتی نمی‌تواند به قیمت نابودی ملت دیگر خریداری شود. هیچ صلحی نمی‌تواند بر گورهای کودکان بی‌گناه ساخته شود. هیچ آزادی‌ای واقعی نیست اگر بر انکار حق دیگری برای زندگی با کرامت استوار باشد.

وجدان جهان امروز آزمایش می‌شود. در هر بمبی که بر غزه فرو می‌ریزد آزمایش می‌شود. در هر کودکی که گرسنه می‌ماند آزمایش می‌شود. در هر صدایی که سکوت را به حقیقت ترجیح می‌دهد آزمایش می‌شود. و من به شما می‌گویم: ما نمی‌توانیم در این آزمون شکست بخوریم.

بیا بید روشن باشیم: مردم فلسطین ترحم نمی‌خواهند. آن‌ها عدالت می‌خواهند. آن‌ها خواستار حق زندگی آزاد در سرزمین خودشان، بزرگ کردن فرزندان‌شان در امنیت، و رویاپردازی برای آینده‌ای هستند که با ترس مشخص نشود، بلکه با امید. این‌ها امتیازات نیستند. این‌ها حق ذاتی هر انسان‌اند.

هنگامی که ما با آپارتاید مبارزه کردیم، با این آگاهی پشتیبانی شدیم که عدالت ممکن است به تأخیر بیفتد، اما نمی‌تواند برای همیشه انکار شود. همین حقیقت متعلق به مردم فلسطین است. آزادی آن‌ها، هرچند امروز سرکوب شده، در سرنوشت بشریت نوشته شده است.

بنابراین از همه مردان و زنان شریف، در هر سرزمین و هر ملتی، دعوت می‌کنم: نگاهتان را برنگردانید. اجازه ندهید بی‌تفاوتی قلب‌هایتان را سخت کند. در همبستگی استوار باشید. صدایتان را برای صلح بلند کنید. برای عدالت خستگی‌ناپذیر کار کنید.

زیرا تا زمانی که مردم فلسطین آزاد نباشند، جهان ما در زنجیر خواهد ماند. و تا زمانی که هر کودک، چه در غزه و چه در هر جای دیگر، نتواند در روزی از صلح بیدار شود، هیچ‌یک از ما نمی‌توانیم ادعا کنیم که کاملاً آزاد هستیم.

فیدل کاسترو رهبر انقلابی کوبا بود که در سال 1959 دیکتاتوری مورد حمایت ایالات متحده را سرنگون کرد و نزدیک به پنج دهه کشور را اداره کرد و به نمادی جهانی برای ضد امپریالیسم و مبارزه سوسیالیستی تبدیل شد.

رفقا، برادران و خواهران، شهروندان جهان:

آنچه در غزه شاهد آن هستیم، جنگ نیست — نابودی است. دفاع نیست — بربریت است. کودکان با ظلمی حساب شده گرسنه می‌مانند، خانواده‌ها زیر آوار خانه‌های خودشان خرد می‌شوند، مدارس و بیمارستان‌ها به خاکستر تبدیل می‌شوند. این‌ها جنایاتی هستند که نه تنها قوانین بین‌المللی، بلکه خود وجدان بشریت را توهین می‌کنند.

چه نوع تمدنی اجازه می‌دهد کودکان از گرسنگی بمیرند در حالی که انبارها پر از غذاست؟ چه نوع قدرتی بمب بر بیمارستان‌ها می‌ریزد و سپس جرأت می‌کند از عدالت یا دموکراسی سخن بگوید؟ این اعمال، امپراتوری و همدستانش را رسوا می‌کنند — آن‌ها ماشین سرد سلطه را به ما نشان می‌دهند، عاری از هرگونه نقاب.

ما که در برابر محاصره‌ها و تهاجمات مقاومت کرده‌ایم، روش‌های غرور امپریالیستی را به‌خوبی می‌شناسیم. اما اجازه دهید به شما بگویم، هیچ بمبی، هیچ گرسنگی‌ای، هیچ محاصره‌ای نمی‌تواند کرامت مردمی را که از زانو زدن امتناع می‌کنند، محو کند. غزه امروز نه تنها سرزمینی تحت حمله است؛ بلکه آینه‌ای است که ورشکستگی اخلاقی کسانی را که ادعای حاکمیت بر جهان دارند، به ما نشان می‌دهد.

و به آن‌هایی که در سکوت تماشا می‌کنند، به آن دولت‌هایی که در برابر قدرت می‌لرزند و کاری نمی‌کنند: تاریخ شما را نخواهد بخشید. خون بی‌گناهان بلندتر از بزدلی شما فریاد می‌زند.

ما با تمام نیروی صداهايمان و اعتقادمان می‌گوییم: بس است! جهان باید برخیزد. محاصره باید شکسته شود. بمباران باید متوقف شود. غذا، دارو و زندگی باید به غزه برسد، نه مرگ و ویرانی.

این تنها وظیفه فلسطینی‌ها، اعراب یا مسلمانان نیست. این وظیفه هر انسانی است که هنوز وجدانی دارد. وظیفه مقاومت، محکومیت، و مطالبه عدالت تا زمانی که کودکان غزه بتوانند بدون ترس بخوابند، تا زمانی که مادران دیگر فرزندان‌شان را دفن نکنند، تا زمانی که بشریت بتواند بدون شرم به خود در آینه نگاه کند.

رفقا! امپراتوری‌ها فرو می‌افتند. بمب‌ها زنگ می‌زنند. اما مردم پایدار می‌مانند.

بیایید صداهايمان را بلند کنیم تا در هر پایتختی شنیده شوند: غزه زنده است! فلسطین مقاومت می‌کند! و بشریت پیروز خواهد شد!

چه گوارا

چه گوارا یک انقلابی مارکسیست آرژانتینی، رهبر چریکی و ضد امپریالیست بود که به نمادی جهانی برای مقاومت در برابر ستم و بی‌عدالتی تبدیل شد.

وقتی مردمی گرسنه نگه داشته می‌شوند، وقتی بمب‌ها بر خانه‌هایشان فرو می‌ریزند، وقتی بیمارستان‌ها، مدارس و پناهگاه‌های زندگی به خاکستر تبدیل می‌شوند، جهان مجبور می‌شود در آینه به خود نگاه کند. در غزه امروز، ما نه تنها جنگ، بلکه جنایتی علیه خود بشریت می‌بینیم. کودکان با شکم‌های خالی فریاد می‌زنند در حالی که قدرتمندان روی برمی‌گردانند. خانواده‌ها زیر غرش هواپیماها از هم پاشیده می‌شوند، و محله‌های کامل چنان محو می‌شوند که گویی هرگز وجود نداشته‌اند.

ما نمی‌توانیم اجازه دهیم وجدانمان با دروغ‌های امپراتوری بی‌حس شود. آن‌ها به ما می‌گویند این «امنیت» است، می‌گویند این «ضرورت» است. من به شما می‌گویم این قتل است. می‌گویم این غرور کسانی است که معتقدند برخی جان‌ها ارزشمندتر از دیگران‌اند.

ساکت ماندن یعنی همدست شدن. توجیه این بربریت یعنی دفن انسانیت خودمان. هر بمبی که بر غزه فرو می‌ریزد، بر کرامت ما به‌عنوان انسان نیز فرو می‌ریزد. هر کودکی که آنجا گرسنه می‌ماند، زخمی است در قلب همه مردمانی که رویای عدالت دارند.

ما فراخوانده شده‌ایم، رفقا، نه به ترحم، بلکه به عمل. همبستگی ما نباید فقط کلمات باشد، بلکه نیرویی باشد که مظلومان را از فلسطین تا هر گوشه زمین متحد می‌کند. خون غزه برای مقاومت فریاد می‌زند، برای دفاع بی‌امان از زندگی در برابر ماشین مرگ.

تاریخ از ما خواهد پرسید: وقتی غزه در آتش بود، کجا بودی؟ در کنار جلادان — یا با مردمی که برای حق زندگی‌شان جنگیدند؟

اِتا پیروزی همیشه!

بابی سندز

بابی سندز یک جمهوری‌خواه جوان ایرلندی، شاعر و نماینده منتخب پارلمان بود که در سال 1981 در اعتصاب غذا درگذشت پس از تحمل زندان وحشیانه برای اعتراض به حاکمیت بریتانیا و انکار وضعیت سیاسی برای زندانیان ایرلندی.

آن‌ها کودکان را گرسنه نگه می‌دارند تا روح یک ملت را بشکنند. بمب‌ها را بر مدارس و بیمارستان‌ها می‌ریزند تا امید را به خاکستر تبدیل کنند. فکر می‌کنند با تخریب خانه‌ها و خرد کردن بدن‌ها می‌توانند فریاد یک ملت برای کرامت را خاموش کنند. اما اشتباه می‌کنند.

هر کودک گرسنه، هر خانواده ویران‌شده، هر جانی که در غزه گرفته می‌شود، زخمی است نه تنها بر آن سرزمین بلکه بر وجدان کل بشریت. هیچ مرد یا زن صادقی نمی‌تواند این وحشت را ببیند و هم غم و هم خشم را حس نکند. غم، زیرا بی‌گناهی ذبح می‌شود. خشم، زیرا بی‌عدالتی زیر پرچم قدرت پیش می‌رود.

به شما می‌گویم، هیچ سیم خاردار، هیچ بمبی، هیچ محاصره‌ای نمی‌تواند حقیقت را بکشد: روح یک ملت خاموش نخواهد شد. کسانی که چنین وحشیگری‌ای را انجام می‌دهند، ممکن است خود را قدرتمند تصور کنند، اما تاریخ آن‌ها را به‌عنوان بزدلانی به یاد خواهد آورد که علیه کودکان جنگ به راه انداختند.

و بنابراین خواست برمی‌خیزد — از ویرانه‌ها، از گورها، از دهان‌های گرسنه زندگان: بس است. کشتار را متوقف کنید. بگذارید غزه زندگی کند.